

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال دهم، تابستان ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۳۶

نگاهی عقلانی - قرآنی به پلورالیسم دینی (حقانیت، نجات، رفتار مسالمت آمیز با ادیان)

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۰

حسن معلمی *

مسئله کثرت‌گرایی دینی و حقانیت ادیان (پلورالیسم دینی) از مباحث مهم حوزه دین‌شناسی و فلسفه دین بوده، بحث‌های فراوانی درباره آن شده است. آنچه در این مقاله مدنظر است، نگاهی عقلانی و قرآنی برای تکمیل بحث، و نگاه واحد از نظر عقل و نقل به این مقوله است. حاصل نوشتار حاضر آن است که اولاً، از منظر عقلی محال نیست که یک دین حق باشد و ادیان دیگر مورد قبول نباشند، ولی نجات و رستگاری در دین حق منحصر باشد. همچنین باید دانست که رفتار مسالمت‌آمیز با حقانیت دین خاص منافاتی ندارد و ثانیاً، این امر ممکن با نگاهی قرآنی تثبیت می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، کثرت‌گرایی دینی، حقانیت ادیان، پلورالیسم دینی.

* دانشیار و عضو هیئت علمی فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم (ع).
 * دانشیار و عضو هیئت علمی فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

دین و حق، دو واژه‌ای هستند که ارتباط تنگاتنگی با هم داشته‌اند و دارند؛ یعنی هر کس معارف دینی خود را حق می‌داند و یکی از دغدغه‌های هر انسان حقیقت‌طلب نیز رسیدن به یک آیین و راه و رسم صحیح زندگی است که بدان «دین» می‌گویند. به دنبال این مطلب، مسائلی مطرح می‌شود که پاسخ بدان‌ها لازم و ضروری است:

- (الف) دین چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- (ب) حق چیست و حقانیت به چه معناست؟
- (ج) چه رابطه‌ای بین دین و حق وجود دارد؟
- (د) آیا همه ادیان می‌توانند حق مطلق یا حق نسبی باشند؟
- (ه) بین حقانیت و نجات چه نسبتی وجود دارد؟
- (و) نگاه قرآن کریم بدین بحث چیست؟

الف) تعریف دین و ویژگی‌های آن

درباره دین تعاریف متنوعی ارائه شده است. در بعضی از این تعاریف‌ها، حتی کمونیسم نیز که نفی خدا و معاد را در پی دارد، دین قلمداد شده است؛ یعنی تعریف آن قدر عام و فراگیر است که شامل آن می‌شود؛ همچون تعریف به «راه و رسم زندگی کردن» یا «ایدئولوژی مبتنی بر جهان‌بینی». بعضی از تعاریف فقط شامل ادیان الهی می‌گردد و در بعضی از تعاریف فقط اسلام دین دانسته شده است. اما روشن است که حق یا باطل بودن دین، با تعریف آن روشن نمی‌شود، بلکه هر تعریفی را در نظر بگیریم، مصداق صحیح و درست آن، حق خواهد بود. برای مثال، اگر دین عبارت از «راه و رسم زندگی کردن» باشد، دین حق عبارت

خواهد شد از «راه و رسم درست زندگی کردن» که «درست» در این تعبیر معنای خاص خود را باید داشته باشد؛ مثل آنکه «راه رسم درست آن است که همه نیازهای مادی و معنوی و روحی و جسمی را پاسخ دهد» یا «دین حق آن است که جهان‌بینی مطابق با واقع و ایدئولوژی مبتنی بر آن داشته باشد». بعضی از تعاریف دین عبارت‌اند از:

دین وضعیت روحی یا حالتی ناب و حرمت‌آمیز است که آن را «خشیت» می‌خوانیم (تی‌یل ۱۸۳۰-۱۹۰۲؛ پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸).

• دین اعتقاد به خدایی همیشه‌زنده است؛ یعنی اعتقاد به اراده و ذهنی الهی که حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد (همان).

• مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) است که حول حقیقت غایی سامان یافته است (همان: ۲۰).

• دین تصدیق این مطلب است که تمام اشیاء، تجلیات قادری هستند فراتر از شناخت ما (هربرت اسپنسر) (لگنهاوزن و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۹).

• دین تلاشی است برای نشان دادن واقعیت کامل خیر از طریق تمام جنبه‌های وجودی انسان (الف. اچ. برادلی) (همان).

• و تعاریف متنوع دیگری که در اندیشه‌های اندیشمندان غرب مطرح شده است (نک: لگنهاوزن و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۰؛ ناس، ۱۳۷۰: ۱۳).

• یکنوعی روش در زندگی دنیاست که صلاح دنیا را دربردارد؛ به گونه‌ای که موافق با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی نزد خداوند سبحان است (طباطبائی، ۱۳۹۲ق، ۲: ۱۲۰).

• دین اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با

این عقاید است. (مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۲۸)

● دین شریعت‌های صادرشده از پیامبران الهی است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۰۸).

● دین اعتقاد به وجود خداوند یکتا و برنامه حرکت به سوی هدف است. (جعفری، فلسفه دین، ص ۹۵)

این تعریف‌ها، در مواردی حقیقت غایی، گاهی خداوند خالق، زمانی خداوند یکتا با همه صفات کمالش و نیز در بعضی مسئله حیثیت و سرسپردگی یا حالات انسان بیشتر مورد تأکید است؛ ولی مطلب مورد تأکید در این نوشتار، اعتقادات و اخلاقیات و باید و نبایدهای رفتاری است که پیوندی وثیق با یکدیگر دارند و مصداق بارز آن، اسلام است و حقانیت چنین اعتقادات، اخلاقیات و باید و نبایدها مبتنی بر آن است. ویژگی‌های دین با توجه به ادیان توحیدی و غیرتوحیدی عبارت‌اند از:

سرسپردگی انسان به آن؛

(۱) دربرگرفتن همه زندگی انسان و حتی ادامه آن بعد از مرگ در اکثر ادیان؛

(۲) اعتقاد به حقیقتی غایی (که خداوند خالق، سرمد و ... مصداق روشن آن

است)؛

(۳) وجود اعتقادات (در باب هستی و اخلاق) و رفتار متناسب با آن؛

(۴) روشمند بودن حرکت در دین و دین‌داری.

ب) تعریف حق

در لغت

کتاب لغت برای حق معانی مختلفی ذکر شده است؛ همچون ثبوت، موجود ثابت

و وجوب مطابقت با واقع (نک: فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۱۹۰؛ شرتوتی لبنانی، ۱۸۸۹م، ۱: ۲۱۴؛ انیس، ۱۳۷۲، ۱: ۱۸۷؛ زبیدی، بی تا، ۶: ۳۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۴-۱۲۶).
 (صحاح، ج ۴، ص ۱۴۹، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۵۵) در میان همه معانی، ثبوت همراه با نوعی ضرورت و مطابقت با واقع، شایع تر است؛ یعنی با مراجعه به موارد استعمال، کاربرد بیشتر در این مورد است و ثبوت همراه با نوعی ضرورت در امور واقع و مطابقت در گزاره دیده می شود.

در اصطلاح

در نوشته های بعضی از بزرگان نیز معانی مختلفی برای حق ذکر شده است؛ همچون سخن مطابق با واقع، موجود حاصل بالفعل، موجودی که بطلان در آن راه ندارد و موجود دائم، هر واقعیتی که مطابق با قانون باشد و باطل، انحراف از قانون است، مرتبه ضعیف ملک، سلطنت، قدرت متکی به قانون، آنچه شایسته پیروی است و آنچه مقید به حال انسان است (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۵۶-۵۷؛ جعفری، ۱۳۷۸: ۳-۴؛ بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴). این تعاریف مختلف، به اعتبار موارد مختلف است؛ مثل اینکه بحث حقوقی باشد یا هستی شناسی یا اخلاقی و یا معرفت شناسی. در معرفت شناسی بیشتر مطابقت با واقع و در هستی شناسی بیشتر بحث ثبوت یا ثبوت دایم و یا ثبوت ضروری مطرح است و در فقه و حقوق، بحث مالکیت، سلطنت، قدرت متکی به قانون و جز آن مطرح می گردد.

کلمه حق در باب دین، تعاریفی همچون مطابق با واقع، مفید برای بشر بودن، برآورنده نیازهای واقعی انسان بودن، سزاوار پیروی بودن، مطابق با فطرت انسان بودن، حاوی سعادت دنیا و آخرت بودن، نجات بخش بودن و مانند آن مطرح است. با این توضیح اگر دین را «راه و رسم زندگی» تعریف کنیم، آن گاه

مطابقت با واقع، مفید بودن یا برآوردن نیاز های واقعی و ... مطرح می‌گردد؛ یعنی راه و رسمی که برآورنده همه نیازهای واقعی انسان یا حاوی سعادت دنیا و آخرت او باشد، اما اینکه مصداق این تعاریف چیست، اسلام است یا مسیحیت یا یهودیت و غیر آن، بحث دیگری است و به دنبال این بحث، بحث دیگری مطرح می‌شود که: آیا «ادیان حق» می‌تواند وجود داشته باشد؛ یعنی چند دین در عرض یکدیگر همه حق باشند؟ مثل اینکه همه آنها مطابق با واقع باشند، همه راه و رسم زندگی کردن باشند، همه آنها همه نیازهای واقعی انسان را پاسخ دهند و امثال آن.

در پاسخ به این نوع پرسش، گاه اجتماع نقیضین و گاهی نفی ادیان دیگر از سوی دینی خاص مطرح می‌گردد که مانع حقانیت همه ادیان در همه گزاره‌ها می‌شود که در ادامه بحث بدان اشاره خواهیم کرد.

ج) رابطه دین و حقانیت و اقوال مختلف در باب آن

چنان‌که گذشت، یکی از مباحث مهم در فلسفه دین، بحث دین و حقانیت است. آیا یک دین حق است و مابقی باطل‌اند یا اینکه می‌توان از حقانیت همه ادیان سخن گفت و در این صورت، چه معانی از این مطلب می‌توان اراده کرد؟ بعضی معتقدند در جهان پیچیده ما نمی‌توان دین خاصی را تصدیق کرد و سایر ادیان را کاملاً نادیده گرفت و هر دینی برای خود مدعی موقعیت خاص و حقانیت است و ادیان را نمی‌توان از یکدیگر منعزل دانست؛ چون بسیاری از آنها از یکدیگر ناشی شده‌اند؛ مثل آیین «سیک» که از هندوئیسم و اسلام تشکیل شده یا «بودیسم» که واکنشی بود در مقابل فرهنگ مرتاضانه و ... افزون بر آنکه شباهت های ادیان در موارد مختلف با یکدیگر نیز کار را دشوار می‌کند (پترسون،

۱۳۷۹: ۳۹۱-۴۰۰؛ هیک، ۱۳۷۸: ۶۰).

حاصل آنکه، تنوع ادیان، ادعای حقانیت هر دین برای خود، شباهت‌های ادیان با یکدیگر در گزاره‌های فراوان، الهی بودن ادیان مسیحی و یهودی و اسلام و از طرف دیگر، تحریف ادیان و پیدایش نحله‌های جدید و فرقه‌های نوظهور، بحث حقانیت را در باب ادیان با مشکل بزرگی روبه‌رو می‌سازد؛ یعنی در پاسخ به این سؤال که «آیا همه ادیان حق‌اند یا همه باطل هستند جز یک دین و یا هر کدام سهمی از حق را به همراه خود دارند؟» سخن از بطلان مطلق صحیح نیست و امثال این مطالب که بحث و گفت‌وگو و دقت نظر را می‌طلبد.

در باب دین و حقانیت دیدگاه‌های مختلفی می‌توان ارائه داد که بعضی یا همه نیز طرفدارانی دارند و عبارت‌اند از:

(۱) همه ادیان در همه گزاره‌های خود حق هستند و حتی به‌رغم تعارضات درونی می‌توانند حق باشند.

(۲) همه ادیان بخش‌هایی از حق را با خود دارند و آنچه متفاوت است، میزان بهره‌برداری از حق است که بعضی بیشتر و دیگران کمتر از آن برخوردارند.

(۳) همه ادیان جلوه‌هایی از حق هستند و حق بر هر قومی به صورت خاص جلوه کرده است و تفاوت ادیان، به تفسیرهای مختلف این جلوه بازمی‌گردد.

(۴) همه ادیان جلوه‌های ناقصی از حق هستند و هیچ‌یک حق محض را نیافته‌اند.

(۵) همه ادیان ممکن است بخش‌هایی از حق را با خود داشته باشند و حتی گزاره‌های مشترک نیز در آنها کم نباشد، ولی ملاک حقانیت، حد نصابی از حقایق است که باعث نجات و سعادت گردد و این معنا ممکن است در یک دین خاص وجود داشته باشد؛ مخصوصاً با توجه به سیر تکامل ادیان

ابراهیمی که از یهودیت تا اسلام مطرح است و خاتمیت و جامعیت در اسلام که مورد توجه مسلمانان است و دلایل و شواهدی نیز بر آن دارند. پس حق بودن بخش‌هایی از همه ادیان یا جلوه‌های حقیقت در ادیان مختلف، دلیلی بر سعادت بخشی و مقبول بودن آنها نخواهد بود؛ یعنی منطقاً محال نیست دین حق یک دین باشد با اینکه همه ادیان به نحوی حقایق را در درون خود دارند؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که دایره نجات از حقانیت بسیار وسیع‌تر است و لازمه حق بودن یک دین، عذاب همه افراد و انسان‌های ادیان مختلف نیست تا هدایت یا رحمت خداوند و یا حکمت حق و امثال آن زیر سؤال برود که در ادامه بحث روشن‌تر خواهد شد.

حاصل آنکه، اگر «حقانیت» را از «نجات از عذاب» جدا کنیم و دایره نجات را بسی فراتر از حقانیت بدانیم و سیر تکاملی ادیان ابراهیمی را نیز مدنظر قرار دهیم، منطقاً محال نخواهد بود که در بخش حقانیت، یک دین حق باشد، ولی در باب نجات، میزان بهره مندی از حقیقت و جاهل قاصر بودن در عدم ادراک دین حق، معیار باشد، نه حق واقعی که به افراد نرسیده است.

نقد و بررسی

اول از حقانیت به تناقض در برخی از گزاره‌های ادیان مختلف می‌انجامد؛ زیرا در بعضی ادیان، مثلاً در بحث توحید مطرح است و در برخی دیگر در بحث تثلیث و امثال آن. ممکن است کسی از نظریه کانت استفاده کند و به گونه‌ای به این اشکال جواب دهد که ما با واقع مواجه نمی‌شویم، بلکه با نمودهای واقع مواجه ایم و در باب حقایق ادیان نیز همین امر جاری است؛ پس تناقض در

نمودها، تناقض در بوده‌ها نخواهد بود. ۱.

پاسخ آن این است که اولاً، اصل مبنای کانت در جای خود ابطال (نک: معلمی، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۵) و روشن شده است که بزرگ‌ترین اشکال نظریه کانت، عدم دلیل کافی برای مبانی نظریه و اصل مدعای ایشان است. ثانیاً، علم حضوری به نفس و حالات آن، دلیل بزرگی برای راهیابی به واقع است و نیز واقع‌نمایی بدیهیات اولیه در جای خود به‌خوبی تبیین شده است (همو، ۱۳۹۶: ۳۳۰-۳۴۱).

افزون بر مطالب یادشده، اگر دین برای هدایت و رستگاری باشد و این امور نیز اموری واقعی و نفس‌الامری باشند، با نرسیدن به واقع در همه‌جا، هیچ‌گاه این حقیقت حاصل نمی‌شود. آنکه، بین افعال انسان و نتایج برآمده از آن، رابطه ضروری و واقعی وجود دارد. برای مثال با غذا خوردن انسان سیر می‌شود و نیازهای بدنی او تأمین می‌گردد و یا با اعمال خاص، روح و روان انسان حالت مثبت یا منفی پیدا می‌کند. باب ادیان نیز نظریه مقبول آن است که پاداش یا کیفر انسان به اعمال و رفتار و نیت و عقاید او بازمی‌گردد و عقیده درست، نیت صحیح و اعمال و رفتار خاص انسان را به سعادت و نتایج مثبت رهنمون می‌کند (نظریه مصالح و مفاسد). حال اگر ادیان برای سعادت و رستگاری انسان آمده‌اند، با وجود دو نکته یادشده، با نظریه کانت این حقیقت حاصل نمی‌شود؛ زیرا طبق دیدگاه ایشان، انسان هیچ‌گاه به واقع دست نمی‌یابد و امور پیش‌گفته، امور نفس‌الامری و واقعی هستند؛ پس سعادت واقعی ممکن نیست و داعیه همه یا اکثر ادیان دست‌نیافتنی است. حاصل آنکه، حقانیت همه ادیان در همه گزاره‌ها باطل است و باید معانی دیگر را مورد بررسی قرار داد.

۱. امثال جان هیک سعی کرده‌اند به نحوی چنین پاسخ دهند (نک: هیک، ۱۳۷۸: ۲۴۴-۲۴۶).

اما معانی دوم تا چهارم با این مشکل مواجه هستند که آیا حد نصاب حقانیت که موجب رستگاری است، در این ادیان وجود دارد یا احتمال دارد حد نصاب در دینی خاص باشد. این احتمال منطقیاً مطرح است و باید قاطعانه پاسخ داده شود تا انسان با خیال راحت به هر دینی که خوب است، تن در دهد. پس با احتمال یادشده، عقل حکم می‌کند که تا درباره این معانی اطمینان حاصل نشده، معقول نیست انسان کثرت‌گرایی را بپذیرد. علاوه‌برافزون بر آنکه مدعای اسلام در ادیان ابراهیمی، جامعیت و خاتمیت است و از این رو، تنها دین موجب رستگاری را اسلام می‌داند و این مسئله، احتمال عدم رستگاری هر دین را تقویت می‌کند و بررسی عقلانی در باب حقانیت دین خاص، به معنای حد نصاب لازم حقانیت را جدی‌تر می‌سازد. البته عدم تحریف‌پذیری قرآن، معجزه بودن آن، عقلانی بودن آیات قرآن در مقایسه با کتب مقدس یهود و مسیحیت و مانند آن، برتری اسلام و قرآن را بر کتب مقدس به‌خوبی نشان می‌دهد و در جای خود باید مورد مطالعه قرار گیرد؛ ولی همه این امور، مسئله اکتفا نکردن به هر دینی برای رستگاری و تلاش برای رسیدن به دین جامع و کامل را تقویت می‌سازد. نارسایی عقل بشر در رسیدن به همه واقعیت‌های لازم برای سعادت ابدی، ادیان ابراهیمی را بر غیرابراهیمی ترجیح می‌دهد و در ادیان ابراهیمی نیز با توجه به مطالب پیش‌گفته، اسلام جدی‌تر باید مورد مطالعه قرار گیرد.

آنکه، به لحاظ نگاه عقلی و احتمالات عقلانی، هیچ‌یک از مطالب یادشده در حقانیت همه یا اکثر ادیان کافی نیست و احتمال راجح آن است که یک دین که حد نصاب لازم را برای رستگاری دارد، حق باشد. دیگر آنکه، با توجه به مباحث کلامی و فلسفی در باب حقانیت اسلام (توحید، نبوت و معاد) و اثبات گزاره‌های

اعتقادی، مسئله وضوح و قطعیت بیشتری می یابد که مجال دیگری می طلبد. همچنین، با توجه به وسعت دایره نجات در مقایسه با حقانیت که در ادامه مطرح می گردد، با پذیرش حقانیت دینی خاص، رحمت و هدایت و حکمت الهی نیز زیر سؤال نمی رسد و پلورالیسم در ناحیه سعادت و رستگاری مورد قبول است. نکته پایانی اینکه، وزندگی مسالمت آمیز ادیان در کنار یکدیگر، با حقانیت دینی خاص منافات ندارد و پلورالیسم رفتاری، لازمه لاینفک انحصار در حقانیت نیست.

د) رابطه حقانیت و نجات در دین

در باب رابطه حقانیت و نجات سه دیدگاه کلی مطرح شده است:

۱. انحصارگرایی

این دیدگاه نجات و رستگاری همچون حقانیت فقط در یک دین خاص صورت می گیرد (هیگ، ۱۳۷۸: ۶۴ به بعد؛ پترسون، ۱۳۷۹: ۴۰۲). عبارت جان هیک چنین است:

«اولین آنها که می توانیم آن را «انحصارگری» بنامیم، نجات/آزادی انسانی را منحصرأ به یک سنت دینی خاص مرتبط می سازد؛ به نحوی که این از جمله عقاید دینی و مباحث ایمانی ایشان است که نجات منحصر به همین یک گروه خاص بوده و بقیه ابنای بشر، یا از معرکه بیرون می مانند و یا اینکه به صراحت از قلمرو و نجات و رستگاری مستثنا می شوند. شاید پراحساس ترین و تأثیربخش ترین بیان چنین اعتقادی را در این اعتقاد جزمی کاتولیکی می بینیم که می گوید: «در بیرون از قلمرو کلیسا، نجات و رستگاری وجود ندارد»، و در کنار آن نیز حرکت میسیونری قرن نوزدهم پروتستان که می گفت: «بیرون از مسیحیت،

هیچ نجاتی متصور نیست» (هیک، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۵).

حاصل آنکه، فقط دین حق سبب نجات است و فقط دین نجات بخش، حق است.

نقد و بررسی

۱. رحمت و عدالت الهی اقتضا می‌کند اگر کسی بدون تقصیر و عمد به همه یا بحث‌هایی از حقیقت و واقع نرسیده، معذور باشد؛ مخصوصاً با توجه به اینکه یقین حجت است و اکثر افراد ادیان مختلف به آنچه باور دارند، یقین دارند و حتی در مواردی احتمال خلاف هم نمی‌دهند و فکر می‌کنند به آنچه حق است عمل می‌کنند. این افراد اگر در این یقین و باور خود تقصیری نداشته باشند و جاهل قاصر باشند، معذور خواهند بود و از عذاب الهی نجات می‌یابند.

۲. بر فرض انحصار نجات در دین حق، باید رسیدن به این دین حق برای همه امکان داشته باشد و با فرض واقعیت موجود در ادیان و دعاوی مختلف و نیز نگاه تاریخی، بسیار روشن می‌شود که موانع رسیدن انسان به حق مطلق که غالباً به واسطه تحریف و اضلال صورت می‌گیرد، مانع این حقیقت است و به همین دلیل، سخن از انحصار در نجات، سخن تمامی نخواهد بود. به عبارت دیگر، همه کسانی که نتوانسته‌اند به دین حق راه یابند، از سر بدخواهی و عناد با حق نبوده است و عده فراوانی معذورند.

۲. شمول‌گرایی

در این دیدگاه گرچه دین حق فقط یک دین است، ادیان مختلف می‌توانند موجب نجات و رستگاری باشند. البته دلیل این مطلب را متفاوت ذکر کرده‌اند یا می‌توان ذکر کرد که برخی از آنها بدین قرار است: مسئله استضعاف، یا وجود گزاره‌های حق در همه یا اکثر ادیان، یا لطف الهی از طریق ادیان مختلف، و یا

شمول لطف الهی به طور مطلق که موجب پذیرش ادیان دیگری است که به نحوی مشمول رحمت الهی از طریق کفار مسیح هستند (پترسون، ۱۳۷۹: ۴۱۴ به بعد). عبارت جان هیک چنین است:

«در هر صورت، اکنون می‌توانیم به پاسخ مسیحی دومی برای پرسش خویش پردازیم که می‌توانیم آن را «شمولگرایی» بنامیم. این مطلب را می‌توانیم بر پایه حقوقی مفهوم نجات یا بر اساس مفهوم دگرگونی و تحویل موجود انسانی بیان کنیم. بر پایه قبلی، این نظریه مطرح می‌شود که مغفرت الهی و پذیرش انسان‌ها با مرگ (تصلیب) عیسی مسیح ممکن گردیده است، اما آثار و منافع این آثار و از خودگذشتگی هرگز به کسانی که به طور آشکار به آن ابراز ایمان می‌کنند، محدود نیست. حقوق کفار مسیح «تمام» گناهان بشری را می‌پوشاند؛ به گونه‌ای که اکنون تمام ابنای بشر در معرض لطف و رحمت الهی قرار دارند، هرچند هرگز نام عیسی مسیح را هم نشنیده باشند یا اینکه ندانند چرا وی بر صلیب تپه جلعنه در اورشلیم فلسطین جان باخت. به نظرم همین شکل از شمول و فراگیری را پاپ حاضر، در اولین بیانیه همگانی خود مورد تأیید قرار داد که به صراحت اعلام داشت: «گناه انسان - همه انسان‌ها بدون هیچ ملاحظه و استثنایی - از سوی مسیح بازخرید شده است، از این جهت است که مسیح با انسان - همه انسان‌ها بدون هیچ ملاحظه و استثنایی - به نحوی متحد است، حتی وقتی خود انسان از این اتحاد بی‌خبر باشد» (هیک، ۱۳۷۸، ۶۶-۶۷).

به نظر می‌رسد شمول‌گرایی با یک تقریر، اصلاح‌شده همان چیزی است که مورد پسند عقل است که هیچ تلازمی میان حقانیت و نجات وجود ندارد، بلکه هر دین حق سبب نجات است، ولی لزوماً نجات فقط از طریق دین حق نیست؛

یعنی چه بسا انسان‌های معتقد به ادیان دیگر نیز به دلیل جهل قصوری و استضعاف، اهل نجات باشند و این مطلب لازمه عدل و رحمت الهی است.

۳. کثرت‌گرایی

یا اکثر ادیان راهی به سوی حقیقت و نجات‌اند و انحصار حقانیت و نجات در دین خاص و جهی ندارد. عبارت جان‌هیک چنین است:

سومین پاسخ ممکن به پرسش از رابطه بین نجات/رستگاری و سنت‌های دینی انبوه دیگر را، به بهترین وجه می‌توان «پلورالیسم» نامید. به عنوان موضعی مسیحی، این پلورالیسم را می‌توان به صورت پذیرش نتیجه منطقی بعدی دید که «نظریه شمول و فراگیری» بدان اشاره دارد؛ زیرا اگر بپذیریم که نجات/آزادی انسانی در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد، پس چرا صادقانه نپذیریم که در بازتاب‌های نجات‌بخش انسانی در مقابل حقیقت الهی غایی، گونه‌ای پلورالیسم وجود دارد؟ در این صورت، پلورالیسم، عبارت است از: قبول و پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خودمحوری به خدا(حقیقت)محوری به طریق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارد. در قالب اصطلاحاتی کلامی - مسیحی، انواع پیام‌های وحیانی الهی وجود دارد که در نتیجه، زمینه انواع بازتاب‌های انسانی نجات‌بخش را فراهم می‌کند (همان: ۶۹).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد اولاً، آموزه‌های همه ادیان با این نگاه مخالف است. ثانیاً، در بحث حقانیت گذشت که احتمال وجود حد نصاب حقیقت در دین خاص، مانع بزرگی بر سر راه این دیدگاه است و تا آن احتمال دفع نشود، نمی‌توان به این

نظریه معتقد شد؛ از این رو، با وجود دلایل کلامی و فلسفی به نفع دین اسلام و ادعای جامعیت و خاتمیت که آن نیز قراین و شواهدی برای خود دارد، این احتمال به گونه ای تقویت می شود که کنار گذاشتن آن در اسلام، دلیل قاطعی می طلبد که چنین دلیلی نیز وجود ندارد.

۲. نگاه قرآنی به پلورالیسم دینی

با مراجعه به آیات قرآن کریم مطالب زیر قابل دستیابی است:

الف) دین اسلام حق است و بر همه ادیان غلبه دارد و همه انسان ها و همه اهل کتاب باید بدان ایمان بیاورند. دین اسلام، دینی جهانی است و خاتمیت و جامعیت در آن مطرح است و هیچ دینی جز آن پذیرفته نخواهد شد (نک: فتح: ۲۸؛ توبه: ۲۹؛ آل عمران: ۷، ۱۳، ۲۰ و ۸۵؛ مائده: ۳، ۱۵، ۱۶ و ۱۹؛ بقره: ۱۳۰ و ۱۳۷؛ نساء: ۱۱۵؛ انعام: ۱۹-۲۰؛ صف: ۶؛ اعراف: ۱۵۷؛ فرقان: ۱۰؛ تکوین: ۲۷).

ب) همه ادیان در زمان خود و تا آمدن پیامبر بعد، حقایق دارند و باید به همه ادیان انبیای الهی ایمان داشته باشیم (نک: بقره: ۲۸۵؛ نساء: ۱۳۲، ۱۵۲ و ۱۶۱؛ آل عمران: ۸۳).

ج) ادیان قبل تحریف شده اند و به آنچه در دست آنها است، اعتمادی نیست (نک: آل عمران: ۷؛ بقره: ۷۵-۷۹؛ نساء: ۴۶ و ۱۷۱؛ مائده: ۱۳، ۱۴، ۵۹، ۶۴ و ۷۲).

آیات دسته اول همچون آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ اوست که پیامبر خویش را با هدایت و دین حق فرستاد و تا آن را بر همه دین ها چیره سازد» و نیز آیه ۲۹ سوره توبه است که دلالت دارد بر اینکه اهل کتاب، یا باید به دین حق (اسلام) ایمان بیاورند و یا به حکومت اسلام جزیه و مالیات بدهند و نیز آیه ۸۵ آل عمران که می فرماید هرکس به غیر از اسلام دین دیگری بپذیرد، از او پذیرفته نشود و یا آیه ۱۳۷ سوره بقره که

می‌فرماید اگر یهود و نصارا به آنچه شما ایمان آوردید، ایمان بیاورند، هدایت شده‌اند و آیه ششم سوره صف که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشارت داده و حقانیت او مورد تأیید قرار گرفته است و آیه شریفه ۱۹ انعام که می‌فرماید این قرآن به من وحی شده تا با آن شما و هر که را که پیام آن به او برسد، بیم دهم، همه و همه بر حقانیت اسلام و اینکه همه باید بدان ایمان آورند، دلالت دارد.

در واقع از سیر تاریخی ادیان الهی و آیات فوق روشن می‌شود که ادیان الهی، از حضرت آدم تا خاتم، همه یک راه مستقیم الهی هستند که هر چه به جلوتر می‌آیند، از جامعیت و تکامل به ازای تکامل انسان‌ها برای فهم و ادراک حقایق آن برخوردارند و در این میان، دین اسلام دین جامع و خاتم تا روز قیامت است و با وجود آن و از زمان رسول اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بعد، آنچه حد نصاب لازم را برای هدایت و رستگاری داراست، اسلام است. پس به لحاظ عقلی - چنان که گذشت - محال نیست که یک دین حق باشد و هیچ‌کدام از ادیان دیگر مورد قبول حق واقع نشوند؛ در عین اینکه در همه ادیان مطالب حق نیز فراوان است و بعضی از مؤمنان (جاهلان قاصر و مستضعفان) به آن ادیان نیز چه بسا اهل نجات باشند. نیز ادیان باید در زندگی اجتماعی خود دارای رفتار مسالمت‌آمیز باشند و لازمه حقانیت یک دین خاص، نه عذاب همه انسان‌هاست و نه جنگ و خونریزی، و آیات قرآن نیز همه این مطالب را تأیید می‌کند؛ چنان که در ادامه خواهد آمد.

آیات دسته دوم همچون آیه شریفه ۲۸۵ سوره بقره است که فرمود: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...» پیامبر به آنچه پروردگارش بر او فرستاد، ایمان دارد و همه مؤمنان نیز به خداوند

فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان دارند» و نیز آیات ۱۳۶ تا ۱۵۲ سوره نساء و ۱۸۴ سوره آل عمران که همه بر این مطلب دلالت دارند. و آیات دسته سوم نیز همچون آیه شریفه ۷۱ آل عمران است که فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای اهل کتاب! چرا حق و باطل را مشتبه می‌کنید (حق و باطل را درمی‌آمیزید و دیگران را به اشتباه می‌اندازید) و حق را کتمان می‌کنید» و آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره بقره است که بر تحریف کتب مقدس دلالت دارد و در نتیجه، ایمان بدان‌ها مقبول خداوند نخواهد بود.

آنکه، عقل محال نمی‌داند که در بین ادیان موجود در عالم، به دلیل جامعیت و کمال و عدم تحریف و نقصان، یک دین حق باشد و حد نصاب سعادت و رستگاری در آن باشد و قرآن کریم نیز این مطلب را در دین اسلام محقق می‌داند؛ ولی آیاتی همچون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»، «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» بر این مطلب دلالت دارند که آنچه مهم است، سعی و تلاش انسان‌ها برای رسیدن به حق و عمل بدان است. پس اگر انسان سعی خود را انجام داد، ولی به دلیل موانعی غیر از هوا و هوس و دنیاطلبی به حق به طور کامل نرسید، معذور و اهل نجات است؛ به‌ویژه اگر به آنچه درست می‌دانسته، عمل کرده باشد؛ همچون راستگویی، امانت‌داری، عدم ظلم به دیگران و غیر آن. پس تا حجت بر مردم تمام نشود، خداوند کسی را عذاب نمی‌کند و همه اینها بر این مطلب دلالت دارد که لازمه لاینفک حق بودن یک دین، عذاب بقیه انسان‌ها و نیز جنگ و خونریزی بین ادیان نیست؛ چنان‌که در مدینه، اهل کتاب با مسالمت زندگی می‌کردند.

قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ممکن است به نظر برسد به نوعی بر کثرت‌گرایی دینی دلالت دارد. ابتدا آیات مدنظر را ارائه می‌کنیم و سپس دلالت آنها را بررسی خواهیم کرد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که ایمان آوردند و یهود و صائبان و مسیحیان هرگاه به خدا و روز واپسین ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، نه بیمی بر آنان باشد و نه اندوهگین می‌شوند؛ یعنی ملاک نجات، ایمان به خدا و معاد و عمل صالح معرفی شده است. همچنین آیات شریفه ۱۲۵ نساء، ۱۱۳ بقره و ۱۱۳ تا ۱۲۴ آل عمران، ملاک نجات را ایمان و تقوا، پیروی از آیین حضرت ابراهیم عليه السلام، توحید و نفی شرک و امر به معروف و نهی از منکر قرار داده‌اند و ظاهر آنها عدم نیاز به مسلمان شدن به طور کامل است. پس این نشان‌دهنده آن است که اگر کسی امور ذیل را انجام دهد، در هر دینی که باشد رستگار است؛ امور یادشده عبارت‌اند از: (۱) به خدا و معاد و توحید؛ (۲) صالح و اخلاص و عبادت؛ (۳) امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در خیر.

پاسخ آن است که:

اولاً، به دلیل وجود آیات دسته اول و سوم، این آیات باید به نحوی تفسیر شوند که با آن آیات تعارض نداشته باشند.

ثانیاً، اگر اهل کتاب ایمان و تقوا و عمل صالح داشته باشند، به حقانیت اسلام پی خواهند برد؛ زیرا عمل به انجیل و تورات واقعی، آنها را به اسلام رهنمون می‌کند.

ثالثاً، آنچه نجات‌بخش است، نه اسم اسلام است و نه اسم یهود و نصارا؛ بلکه

ایمان به خدا و تقوا و عمل صالح و سرپیچی نکردن از انبیای الهی است و اگر یهود و نصارا تابع حق بودند و از پیامبر اسلام ﷺ به دلیل تحریف دین خود و دین موسی علیه السلام سرپیچی نمی کردند، به راه راست رهنمون می شدند. در واقع ایمان به خدا، ایمان به همه لوازم آن، از جمله ارسال رسل و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

رابعاً، کسی که ایمان به خدا، معاد، توحید و نفی شرک را همراه با اخلاص و عمل صالح و خیر داشته باشد، به مقدار زیادی به حقیقت رسیده است و موارد دیگر اگر از سر جهل و قصور باشد - نه تقصیر - نزد خداوند بخشیده است و هرچه انسان به حق نزدیکتر باشد، از رستگاری بیشتری برخوردار است.

نتیجه گیری

(۱) دین حق، دینی است که مطابق با واقع و مفید برای بشر باشد و به همه نیازهای مادی و معنوی پاسخ دهد. همچنین، راه درست زندگی کردن باشد و سعادت دنیا و آخرت انسان را دربرداشته باشد.

(۲) از نظر عقل محال نیست که یک دین بین همه ادیان موجود عالم، حق محض باشد؛ یعنی به عنوان یک مجموعه کامل حق باشد، در عین اینکه همه ادیان در بخش‌هایی از خود دربردارنده حق و جلوه‌هایی از حق هستند و گزاره‌های فراوان مشترک با دین حق دارند.

(۳) در قرآن کریم، اسلام دین حق معرفی شده است و همه ادیان الهی نیز در بخش‌های حق مورد تأیید و در بخش‌های تحریف‌شده مورد انکار هستند.

(۴) براساس آیاتی همچون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»، «لَيْسَ

لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»، انسان به

مقدار توانایی و دارایی خود مکلف است، نه بیش از آن، و عدالت الهی نیز همین اقتضاء را دارد. از این رو، جاهلان غیرمقصر (قاصر) و مستضعفان، کسانی هستند که گرچه به طور کامل به حق و دین حق نرسیده اند، ولی معذورند و اهل نجات و دایره نجات از دایره حقانیت وسیع تر است.

(۵) وزندگی مسالمت آمیز ادیان با حقانیت دین خاص منافات ندارد و لازمه حقانیت دین خاص، جنگ و خونریزی همیشگی بین انسان‌ها نیست؛ کما اینکه در مدینه الرسول و حکومت اسلامی حاضر این حقیقت به وضوح دیده می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن میثم بحرانی (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تهران: المطبعة الحیدریّه.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب (۱۴۱۴) بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۷۲)، معجم الوسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- جان هیک، جان (۱۳۷۸)، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، حق و باطل، تهران: انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- معلمی، حسن (۱۳۸۸)، نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه غرب، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه و فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۶)، پیشینه و بیرنگ معرفت‌شناسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸)، حق و باطل در قرآن، تهران: انتشارات بقعه، چاپ اول.
- الراغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عرفان، بیروت: الدار الشامیة و دار القلم.
- الزبیدی، محمد تقی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة.
- الشرتونی لبنانی، سعید الخوری (۱۸۸۹م)، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، بیروت: السبوعیة.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۲ق)، المیزان، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- فارابی (۱۴۰۵ق)، فصوص الحکم، تحقیق محمدحسین آل یاسین، قم: انتشارات بیدار.
- فراهیدی (۱۴۰۵ق)، العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجرة، چاپ اول.

- کانت، *نقد عقل عملی*، ترجمه عملی دکتر انشالله رحمتی ۱۳۸۵ - تهران، انتشارات نورالتقلین، چاپ دوم..
- لگنهاوزن، محمد و دیگران (۱۳۷۶)، *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
- پترسون؛ مایکل، هاسکر، ویلیام؛ رایشنباخ، بروس؛ بازینجر، دیوید (۱۳۷۹) *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، *نظریه حقوق اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۵)، *آموزش عقاید*، ج ۱، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ناس، جان یی (۱۳۷۰)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.
- هیوم، رابرت (۱۳۶۹)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.